

پژوهشی در وزن فہلوئیات (با تکیہ بر فہلوئیات کُردی)

ناصر علیزادہ خیاط^۱

سید آرمان حسینی آباریکی^{۲*}

چکیدہ

فہلوئیات بہ اشعاری گفتہ می‌شود کہ بہ زبانی غیر از زبان رسمی سرودہ شدہ باشند. پژوهشگران پیرامون وزن فہلوئیات اختلاف نظر داشتہ‌اند؛ بہ گونه‌ای کہ برخی، وزن فہلوئیات را ہجایی و برخی دیگر عروضی ہمراہ با اشکال دانستہ‌اند. نگارندگان در این جستار می‌کوشند ابتدا اطلاعاتی در مورد فہلوئیات و گسترش دامنه آن بہ دست دہند، سپس نظر پژوهشگران برجستہ پیرامون وزن فہلوئیات را نقل کنند و با نقد و بررسی آن دیدگاہ‌ها، گونه‌های متفاوتی از فہلوئیات را ارائه دہند؛ بدین ترتیب روشن می‌سازند کہ برخی از فہلوئیات دارای وزن عروضی و برخی دیگر - بہ ویژه سرودہ‌های موجود در زبان‌ها و گویش‌های محلی - همچنان وزن ہجایی دارند.

کلمات کلیدی: فہلوئیات، وزن ہجایی، وزن عروضی، گویش‌های محلی، دوبیتی.

^۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شہید مدنی آذربایجان.

^۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شہید مدنی آذربایجان. (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

دویبته‌هایی که امروزه به صورت وزن عروضی (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) درآمده‌اند، بازمانده همان فهلویات قدیم هستند. در لغت، فهلوی مُعَرَّب پهلوی است؛ «پهلوی، زبان عصر ساسانی است که بعد از اسلام به صورت لهجه‌های متعددی در اطراف و اکناف ایران باقی ماند. اشعاری را که به این لهجه‌ها در افواه مردم ساری است به صورت مفرد، فهلوی و به صورت جمع، فهلویات گویند» (شمیسا، ۱۳۶۳: ۲۶۲). در فرهنگ معین نیز آمده است: «شعری که به یکی از زبان‌های محلی ایران (جز ادبی و رسمی) به وزنی از اوزان عروضی یا هجایی سروده شده و بخشی از آن‌ها در قالب دویبته است» (معین، ۱۳۶۴: ذیل فهلویه).

در شعر سخنوران قرن چهارم و پنجم هجری، «پهلوی» و «پهلوانی» به معنی «ایرانی» و در مقابل تازی و ترک آمده است، اما در بیشتر آثار دوران اسلامی، کلمه فهلوی بر زبان‌ها و گویش‌های محلی اطلاق شده است؛ چنان‌که استاد بهار نوشته‌اند: «... احتمال می‌توان داد که چون این اشعار بنا به عادت قدیم به زبان‌های ولایتی و محلی سروده می‌شده ... و در مرکز و مغرب و شمال و جنوب ایران تا دیری بعد از اسلام و بلکه تا امروز متداول است، بدان نام نامیده شده است» (کوهی کرمانی، ۱۳۷۹: ۹). استاد خانلری نیز تأکید می‌کند که فهلویات به شعرهای محلی اطلاق گردیده و اغلب این شعرها در قالب دویبته سروده شده‌اند (نائل خانلری، ۱۳۶۱: ۷۰).

در مورد وزن فهلویات اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی از محققان وزن فهلویات را هجایی و برخی دیگر عروضی می‌دانند. از آنجایی که محققان در بررسی وزن فهلویات چندان به سروده‌های محلی توجه نداشته‌اند، آن‌چنان‌که باید نتوانسته‌اند در این زمینه به نتیجه نهایی برسند. در این مقاله سعی بر آن است پس از این‌که اطلاعاتی در مورد مناطق فهلوی‌زبان و دامنه گسترش آن به دست داده شد، گونه‌های متفاوتی از فهلویات معرفی شود تا روشن گردد که برخی از فهلویات عروضی همراه با اشکال و برخی دیگر همچنان وزن هجایی دارند.

۲. شهرهای پهلویان

با توجه به این‌که زبان پهلوی بیشتر در مرکز و مغرب ایران رواج داشته است، برخی از نویسندگان قدیم، شهرهای فارس‌زبان را از شهرهای پهلوی‌زبان جدا می‌دانستند؛ همچنان‌که «حمزه اصفهانی در کتاب التنبیه و الإشراف آورده است، ایرانیان را پنج زبان بوده: پهلوی و دری و فارسی و خوزی و سریانی. پهلوی زبانی بود که پادشاهان در مجالس خود بدان تکلم می‌کرده‌اند و این زبان منسوب است به پهل و پهلله اسم پنج شهر است: اصفهان و ری و همدان و ماه نهاوند و آذربایجان؛ و شیرویه بن شهردار گوید شهرهای پهلویان هفت است: همدان و ماسبدان و قم و بصره و صیمره و

ماه کوفه و کرمانشاهان؛ و شهرهای ری و اصفهان و قومس و طبرستان و... از شهرهای پهلویان نیست)) (صفا، ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۴۲).

به روایت ابن مقفع نیز فهله، پنج ناحیه اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان را در بر می‌گرفت. ابن خردادبه، پهله یا فهله را شامل ری، اصفهان، همدان، دینور، نهاوند، مهرجان گدک، ماسبدان و قزوین دانسته است. کاربرد فهله (فارسی میانه: pahlav) برای سرزمین ماد به اواخر دوران اشکانی می‌رسد. نمونه‌هایی از فهلویات که در متون فارسی آمده، بیشتر به مناطق یادشده منسوب است. با این‌همه از نظرگاه زبان‌شناختی، سرزمین فهله را می‌توان تا گیلان گسترش داد. بدین ترتیب فهلویات شامل اشعاری است که به گویش‌های غربی، مرکزی و شمال ایران سروده شده است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

از نوشته‌های حمزه اصفهانی و شیرویه بن شهردار و ابن مقفع می‌توان نتیجه گرفت که زبان پهلوی، در غرب، شمال غربی و حتی در شمال ایران رواج داشته و مردمان این مناطق بدان تکلم می‌کرده‌اند. بر این اساس به نظر می‌رسد که نویسندگان یادشده، زبان‌های کُردی، تاتی، آذری قدیم، تالشی، طبری، گیلکی و لُری را پهلوی دانسته‌اند؛ امروزه هم شاهدیم که بسیاری از کلمات پهلوی و حتی اوستایی، در گویش‌های مختلف مناطق مذکور به کار برده می‌شود.

۳. دامنه گسترش فهلویات

فهلویات به سبب اشتغال بر معانی بلند و الفاظ ساده، نه تنها مورد توجه مردم مرکزی و مغرب ایران - که جزو شهرهای پهلوی زبان محسوب می‌شدند - قرار گرفت، بلکه زیانزد خاص و عام مردم ایران شد.

در سایر مناطق ایران برای پهلوی، اصطلاحات دیگری به کار می‌برند؛ «مثلاً اصطلاح راژی / رازی که در اصل برای اشعاری که به گویش ری سروده شده بود، به کار می‌رفت و بعداً توسعه معنایی یافت و برای اشعار محلی آذربایجان و نیز اشعار پهلوی شاعری شیرازی نیز به کار رفت. اصطلاحات دیگر، عبارتند از: شهری (به معنی شهر در برابر دشت و هامون)، رانندی (مربوط به رانندگی از توابع قزوین) که برای دلالت بر طریقه خواندن شعر محلی به کار می‌رفته‌اند» (تفضلی، همان: ۱۲۰). «در تالشی به این سروده‌ها دستون می‌گویند و آن را اغلب با آواز و دستان می‌خوانند» (رضایتی کیش‌خاله، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

فهلویات به لحن‌هایی (ملحونات) به نام «اورامنان» ساخته و خوانده می‌شده است. به نظر می‌رسد منظور از «اورامن»، «اورامین» یا «اورامی» همان گویش اورامی باشد که در منطقه غرب کشور بدان تکلم می‌کنند. آنچه از گفته‌های شمس قیس رازی و دیگران برمی‌آید، این است که اورامین نوعی خوانندگی و نوازندگی تلقی می‌شده، همچنان که همراه «لحن» آمده است: «... کافه اهل عراق

را از عالم و عامی و شریف و وضع به انشا و انشاد ابیات فهلوی مشعوف یافتیم و به اصغا و استماع ملحونات آن، مولع دیدم؛ بل که هیچ لحن لطیف و تألیف شریف از طرق اقوال عربی و اغزال دری و ترانه‌های معجز و داستان‌های مهیج، اعطاف ایشان را نمی‌جنابید و دل و طبع ایشان را چنان در اهتزاز نمی‌آورد که:

لحن اورامین و بیت پهلوی زخمه رود و سماع خسروی»

(شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۱۶۲)

شایان ذکر است که شاعران گُردزبان برای سرودن شعر، طبع خود را در گویش اورامی می‌آزمودند و رفته‌رفته این گویش را «گورانی» نامیدند و تا امروز در مناطق گُردنشین به فهلویاتی که با لحن خوانده می‌شود، «گورانی» و به کسی که این شعرها را با صدای خوش می‌خواند، «گورانی‌چرا» (gūrānī čef) می‌گویند (نک: حسینی آباریکی، ۱۳۹۲: ۲۸). «گورانی‌چرا» در این مناطق را می‌توان با «شروه‌خوان» (آن‌کسی که شروه می‌خواند) و یا با «راژی دان» (کسی که شعر محلی می‌داند) و «شهری‌خوان» (کسی که شعر محلی می‌خواند) مقایسه کرد. گونه‌های امیری، طالبا، نجما، کتولی، حقانی، سوت‌خوانی و شرفشاهی در مناطق شمالی کشور را نیز می‌توان با گورانی در مناطق گُردنشین سنجید (نک: ذوالفقاری و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۶).

محمدامین ریاحی خوئی درباره چرایی این نکته که فهلویات را «رازی» و پس از آن «شهری» نامیده‌اند، نوشته است:

«زبان فهلوی از ری تا شمال غرب ایران (طبعاً با اختلافات جزئی در نواحی مختلف) یکی بوده است و از منابع برمی‌آید که آن را رازی می‌نامیده‌اند... حالا ببینیم چرا این زبان فهلوی را رازی نامیده‌اند و آذربایجانی یا تبریزی نگفته‌اند؟ من تصور می‌کنم دری‌زبانان خراسان یا کوچ‌نشینانی که از خراسان به سوی غرب می‌رانده‌اند، وقتی به ری می‌رسیده‌اند، نخستین بار به زبانی برخوردند که غیر از زبان دری خراسان بوده و رواج این زبان تا آذربایجان هم ادامه داشته است و چون نخستین بار این زبان در ری به گوششان رسیده بوده و ری بزرگ‌ترین شهر فهلوی‌زبان بوده، زبان فهلوی شمال غرب ایران را «رازی» نامیده‌اند. بعدها که کوچ‌نشینانی از شمال شرق ایران به آذربایجان رسیده‌اند و به کشش زندگی دامداری و کوچ‌نشینی، نه در شهرها بلکه در دشت‌ها و روستاها بار افکنده و سکونت گزیده‌اند، به زبان خود سخن می‌گفته‌اند، اما مردم شهرها هنوز زبان فهلوی خود را حفظ کرده بودند و زبان فهلوی شهرها را زبان «شهری» می‌نامیده‌اند» (ریاحی خوئی، ۱۳۸۱: ۳۰).

۴. وزن فهلویات

۴-۱. وزن شعر پیش از اسلام

کهن‌ترین نوشته‌ای که از ایرانیان به‌جای مانده، گاهان است. گاهان که به معنی سرودهاست و منظوم به نظم هجایی است، سرودهٔ زردشت است که حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح زندگی می‌کرده است. گاهان بخشی از یسن‌هاست. یسن‌ها ۷۲ هات (فصل) دارد؛ و گاهان که ۱۷ هات از یسن‌هاست، از پنج گاه تشکیل شده است. گاه نخست، هفت هات (هات ۲۸ تا ۳۴) است که از پاره‌های سه بیتی تشکیل شده است. هر بیت ۱۶ هجا دارد؛ هفت هجا در مصراع اول و نه هجا در مصراع دوم آمده است. گاه دوم، چهار هات از (هات ۴۳ تا ۴۶) یسن‌هاست که از پاره‌های پنج بیتی تشکیل شده است. هر بیت یازده هجا دارد؛ چهار هجا در مصراع اول و هفت هجا در مصراع دوم. گاه سوم نیز چهار هات (هات ۴۷ تا ۵۰) است که از پاره‌های چهار بیتی تشکیل شده است و هر بیت ۱۱ هجا دارد؛ چهار هجا در مصراع اول و هفت هجا در مصراع دوم. گاه چهارم، هات ۵۱ از یسن‌هاست که از پاره‌های سه بیتی تشکیل شده و هر بیت ۱۴ هجا دارد؛ هفت هجا در مصراع نخست و هفت هجا در مصراع دوم؛ و در نهایت گاه پنجم، هات ۵۳ است که از پاره‌های چهار بیتی تشکیل شده است. مصراع‌های اول دو بیت نخست این چهاربیتی‌ها هفت هجا و مصراع‌های دوم آن‌ها پنج هجا دارد. بیت‌های سوم و چهارم نیز سه مصراع دارند؛ مصراع‌های اول و دوم آن هفت هجا و مصراع‌های سوم، پنج هجا دارند (نک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

در زبان پهلوی، بنای وزن بر کمیّت هجاها و تکیهٔ کلمه قرار داشته و این دو عامل با هم ایجاد وزن می‌کرده است (نک: ناتل خانلری، ۱۳۴۵: ۷۴). آن‌چه از منابع موجود فهمیده می‌شود، این است که اشعار عصر ساسانی به تقلید از گات‌ها، هجایی سروده می‌شده‌اند؛ چنان‌که استاد ملک‌الشعرا بهار می‌نویسد: «... از زمان ساسانیان اطلاعات زیادی در دست داریم، چه گذشته از اشعار مانی که آن هم به شیوه و سبک گات‌های زردشت است، یعنی شعرهای بی‌قافیه و هجایی است، اشعاری در کتیبه‌های ساسانیان مانند «کتیبهٔ حاجی آباد» و در کتب پهلوی مانند یادگار زریران و درخت آسوریک نیز دیده می‌شود و از مجموع این آثار و از سایر آمارات و اشارات مورخان اسلامی، مانند تاریخ سیستان و کتب لغت چنین برمی‌آید که در ایران ساسانی، شعر و شاعری موجود بوده است. در ایران ساسانی ظاهراً سه قسم شعر رواج داشته است: اول سرود؛ دوم داستان؛ سوم ترانه» (بهار، ۱۳۵۱ الف، ج ۱: ۶۹).

۲-۴. وزن شعر پس از اسلام

تا چند سده پس از اسلام، پارسیک هنوز در اصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان زبان گفتگو و زبان شعر بود. نمونه‌اش همان شعرهای باباطاهر است و به نظر می‌رسد به وزن شعرهای دوره ساسانی باشد که شعر دوازده هجایی است. اکنون این‌گونه شعرها در میان گردان و لُران که گویش‌هایشان ادامه همان پارسی میانه است، فراوان است و یادگار چکامه‌های دوران ساسانی و به‌ویژه چکامه‌های مانوی است (نک: برتلس، ۱۳۷۵: ۳۴۰).

بسیاری از پژوهشگران، فہلویات را هجایی و برخی دیگر عروضی دانسته‌اند؛ برخی نیز وزن این اشعار را عروضی، همراه با اشکال آورده‌اند. استاد بهار معتقد است که وزن و آهنگ فہلویات از بحور عرب أخذ نشده و پیش از آمدن عرب به ایران و آشنا شدنش با موسیقی و آهنگ‌های محلی، در این کشور وجود داشته، ولی از آنجایی که شعرهای فارسی «سیلابی» بوده و عروضی و تقطیعی نبوده، مصراع‌های این اشعار یعنی دوبیتی‌های پهلوی، مانند امروز در قالب تقطیعی که ما آن را «بحر هزج مسدس» می‌نامیم، سرتاپا قرار نداشته، بلکه به جای «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل»، گاهی «فاعلاتن مفاعیلن مفاعیل» و گاهی «مفعولاتن مفاعیلن مفاعیل» و گاهی «مفاعلتن مفاعیلن مفاعیل» و نظایر این بوده است. چنان‌که مختصری از آن را شمس قیس در المعجم در ذیل بحر «هزج» و بحر «مشاکل» نام برده است (نک: بهار، ۱۳۵۱: ب: ۴۰).

خانلری در کتاب وزن شعر فارسی می‌نویسد: «وزن اشعار و ترانه‌های محلی که اکنون در زبان فارسی و لهجه‌های مختلف آن باقی مانده، تابع قواعد عروضی نیست، بلکه شیوه نظم این ترانه‌ها، از زمان‌های قدیم پیش از اسلام باقی مانده و یادگار اشعار دوره ساسانیان است» (نائل خانلری، ۱۳۴۵: ۷۴). علی‌اشرف صادقی نیز تصریح می‌کند که عروض فارسی، دستگاه مناسبی برای سنجیدن کم و کیف وزن فہلویات نیست؛ زیرا نظام وزنی حاکم بر فہلویات اساساً متفاوت با نظام وزنی حاکم بر اشعار عروضی فارسی است (نک: صادقی، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۴۹).

استاد وحیدیان کامیار در کتاب‌ها و مقالات متعددی کوشیده اثبات کند که وزن فہلویات کمی است؛ از جمله در کتاب بررسی منشأ وزن شعر فارسی، در پیش‌گفتار (۱۳۹۰: ۹-۱۵)، فصل «نوع وزن شعر فارسی پیش از اسلام» (۷۶-۷۹) و فصل «کتاب موسیقی شعر و منشأ وزن شعر فارسی» (۱۳۳-۱۵۴) خواسته که به این مهم دست یازد. ایشان در مقاله «وزن فہلویات همانند وزن شعر پیش از اسلام کمی است»، به‌صراحت بیان می‌کند که «شعر پیش از اسلام و از جمله فہلویات کاملاً وزن کمی دارند و نظر دانشمندان ایرانی و خارجی مبنی بر هجایی بودن یا ضربی بودن آن‌ها اعتباری ندارد و استدلال‌هایی که در مورد هجایی یا ضربی بودن وزن شعر پیش از اسلام ایران می‌شود، بی‌اعتبار است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

وی در مقاله‌ای دیگر نیز علاوه بر این که نظر استاد بهار و خانلری را مردود دانسته، وزن فهلویات را کاملاً عروضی می‌داند و می‌نویسد: «شمس قیس و ملک الشعراى بهار و دکتر خانلری و دیگر محققان ایرانی و خارجی که وزن فهلویات را هجایی یا عروضی همراه با اشکال می‌دانند، همه مرتکب یک اشتباه می‌شوند و آن این که ترانه‌های محلی (فهلویات) را با معیار وزن شعر رسمی تقطیع می‌کنند و گمان می‌کنند که مردم، ترانه را با همان معیارهای شعر رسمی می‌خوانند و حال آن‌که مردم ترانه‌ها را بدون هیچ اشکال عروضی و کاملاً در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن می‌خوانند؛ منتها یک نکته هست و آن این که مردم در خواندن فهلویات، هر جا مصوّت بلندی وزن را بر هم بزنند، آن را کوتاه تلفّظ می‌کنند و برعکس به ضرورت وزن، مصوّت کوتاه را امتداد می‌دهند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۱۰۶-۱۰۷).

دیدگاه وحیدیان کامیار، ممکن است در مورد برخی از فهلویات صادق باشد، اما در مورد بعضی از آن‌ها نیز صادق نیست؛ چنان که نمی‌توان بیت اوّل این دوبیتی باباطاهر را به وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» خواند:

دیدم آلاله‌ای در دامن خار	واتم آلالیا کی چینمت بار
بگفتا باغبان معذور می‌دار	درخت دوستی دیر آورد بار
	(باباطاهر، ۱۳۴۷: ۳۰)

چنان که روشن است در بیت نخست، در رکن اوّل، به جای مفاعیلن، فاعلاتن آمده است. در این باره، نظر شمیسا نیز همچون نظر وحیدیان کامیار است؛ وی می‌نویسد: «هرچند یکی از اوزان تقطیعی فهلوی فاعلاتن مفاعیلن فعولن است، اما چون عملاً گوش ما وزن حقیقی مفاعیلن مفاعیلن فعولن را احساس می‌کند، باید برای اطباق فاعلاتن حاصل از تقطیع با مفاعیلن متبادر به ذهن چاره‌ای بیندیشیم. در این جاست که می‌گوییم می‌توان هجای بلندی را کوتاه و هجای کوتاهی را بلند در نظر گرفت» (شمیسا، ۱۳۶۳: ۳۰۳). ایشان با چنین پنداشتی، کلماتی چون «باغبانان و لاله‌کاران» را که بر وزن فاعلاتن هستند، «ب غ بانان، ل له کاران» تقطیع نموده است (همان: ۳۰۲)؛ تا بدین صورت این کلمات را بر وزن مفاعیلن آورده باشد! آیا بهتر نیست بپذیریم که در چنین اشعاری می‌توان در رکن اوّل، به جای مفاعیلن، فاعلاتن یا مفعولاتن آورد؟! ^(۱)

اما نکته‌ای که وحیدیان کامیار و شمیسا در بررسی وزن فهلویات کمتر بدان توجه داشته‌اند، این است که فهلویات در دوبیتی خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل اشعاری که در زبان‌هایی جز زبان رسمی، سروده شده‌اند هم می‌شود. پس بایسته است این اشعار نیز مورد بررسی قرار گیرند؛ چه بسا این اشعار هجایی باشند و به هیچ وجه عروض را نپذیرفته باشند؛ هرچند نظر این دو نویسنده در مورد دوبیتی‌های محلی قابل تأمل است.

نکته جالب توجه این است که وحیدیان کامیار در نقد نظر ملک‌الشعراى بهار، نمونه‌هایی را بررسی کرده است که همگی در قالب دوبیتی سروده شده‌اند و از سایر قالب‌ها نمونه‌ای به دست نداده است؛ وی می‌نویسد: «برای این که ثابت کنیم این سخن «بهار» [= فلهویات به دلیل هجایی بودن سرتاپا در بحر هزج قرار نداشته است] بی‌اعتبار است، به آمارگیری چند مجموعه از فلهویات می‌پردازیم تا ببینیم چند درصد از فلهویات وزن عروضی دارند و چند درصد ندارند... مجموعه ترانه‌های منسوب به باباطاهر... ترانه‌های محلی فارس (یک هزار و چهارصد ترانه)... ترانه‌های نیمروز، دوبیتی‌های سیستان با معیار شعر رسمی، در وزن هزج مسدس مقصور هستند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰: ۱۱۲).

امید طبیب‌زاده با اشراف بیشتر و تحلیلی مناسب‌تر، فلهویات را بر اساس قدیم یا جدید بودن زبان آن‌ها و نیز عروضی یا غیر عروضی بودن وزنشان، به چهار دسته تقسیم می‌کند: فلهویات قدیم غیر عروضی که نشانی از آن‌ها باقی نمانده است؛ فلهویات قدیم عروضی که شاعران باسواد و آگاه از اصول اوزان عروضی آن‌ها را سروده‌اند؛ فلهویات جدید که زبانشان بسیار به فارسی و وزنشان نیز بسیار به وزن عروضی هزج نزدیک شده است؛ و فلهویات محلی که عمدتاً شاعران گمنام و بی‌سواد آن‌ها را سروده‌اند و وزنی غیرعروضی دارند (طبیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۲). اما طبیب‌زاده نیز در بررسی فلهویات، تنها فلهویات سروده‌شده در قالب دوبیتی و گاه تک‌بیت را کاویده است: «فلهویات در قالب‌ها و اوزان دیگری جز دوبیتی و هزج نیز مشاهده شده است، اما ما در این مقاله، به منظور تحدید بحث، بیشتر به بررسی فلهویاتی می‌پردازیم که در دوره اسلامی و در قالب دوبیتی یا گاه تک‌بیت‌های مقفا و عمدتاً یازده‌هجایی سروده شده‌اند» (همان: ۶۰).

نگارندگان در این جستار می‌کوشند تا علاوه بر بررسی فلهویات در قالب دوبیتی، به نمونه‌های محلی که در قالب‌های دیگر سروده شده‌اند نیز توجه نمایند؛ پس بایسته است برای بازشناختن وزن فلهویات، آن‌ها را به دو شاخه اصلی تقسیم کرد:

الف) نوعی از فلهویات که از شکل اصلی خود (هجایی) تغییر شکل داده و قواعد وزن عروضی را پذیرفته است. (امروزه بیشتر محققان، منظورشان از فلهویات این نوع از فلهویات است.)

ب) فلهویاتی که هیچ‌گاه وزن عروضی را نپذیرفته‌اند و تا امروز به صورت هجایی سروده می‌شوند.

۴-۲-۱. فلهویات با وزن عروضی

احمد تفضلی درباره این نوع فلهویات می‌نویسد: «با اختیار به اصطلاح عروض عربی برای شعر فارسی و به تأثیر آن، فلهویات به تدریج قواعد کمیّت هجاها (اوزان عروضی) را اقتباس کرد که شایع‌ترین آن‌ها بحر هزج بود، هرچند گاهی با تصرفاتی که داشت، برای عروضیان سخت‌گیری چون شمس‌الدین رازی (المعجم، ص ۱۶۶-۱۶۷) مایهٔ امیدگی بود. از آن‌جا که در فلهویات هنوز تا اندازه‌ای از قواعد شعری پیش از اسلام پیروی می‌شد، این‌گونه انحراف‌ها از قواعد معیار عروضی شعر فارسی احساس می‌شد.

اما این تصرّفات، وقتی اشعار به آواز خوانده می‌شد، چندان محسوس نبود؛ درحالی‌که وقتی همین اشعار خوانده می‌شد، عروض دان بر فور به معایب وزنی آن‌ها بر طبق قواعد عروض (قواعد مبتنی بر شعر عربی) توجه می‌کرد» (تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۲۱).

این نوع از فهلویات، معمولاً در دو بیت یا کمی بیشتر سروده می‌شده است. اشعار (فهلویات) باباطاهر، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، محمد مغربی و... در تقسیم‌بندی ما، در شمار نوع مذکور از فهلویات قرار می‌گیرند.

مثال از باباطاهر:

گر از زر او نهی دیوانه از گل	به پرچینش گری وانوشه و ول
گر او بشنش نهی آن دار شمشاد	کر [گر] او رونش کری آواج بلبل
سرانجامان بشی، بیا بهرزی	یای ته گوروی ماوای ته گل

(ادیب طوسی، ۱۳۳۷: ۲)

gar aẓ zar āw nahī dīwāna aẓ gel / be parčīneš karī wanūše-vo-wel
gar āw bešneš nahī ān dar-e- šemšād / gar āw rūneš karī āwāj-e- belbel
saranjāmān bešī beyyā be harzī / yaeī te gūrawī ma'wāy-e- te gel

برگردان ابیات: اگر دیوان و خانه گلی‌ات را با زر بسازی و بنفشه و گل را پرچین آن قرار دهی، اگر اطراف آن، درخت شمشاد بکاری، اگر در پیش آن بلبل بگذاری تا بخواند، سرانجام می‌روی و [آن‌ها را] بیهوده به جا می‌گذاری و جای تو گور و مأوایت گل خواهد شد.

شیخ صفی‌الدین اردبیلی سروده است:

صَفِیم صافیَم گنجان نَمایم	بدل درد ژرم تن بی دوایم
کس به سستی نبرده ره پَویان	از به نیستی چو مردان خاک پایم ^(۳)

(ادیب طوسی، ۱۳۳۴: ۴۶۱)

safīyem sāfīyem ganjān namāyem /be deī darda žarem tan bē dawāyem
kas be hastī naberda rah be ūyān /az be nīstī čō mardān xāk-e- pāyem

برگردان ابیات: صافی‌ام، صافی‌ام، گنج‌ها را می‌نمایانم؛ من به دل، دردمند و به تن بی‌دوایم، در این هستی کسی ره به آنان نبرده است، من همچون مردان [حقیقت] در نیستی، به منزله خاک پا هستم.

در دوبیتی ذیل از مغربی تبریزی، در رکن‌های نخست بیت اول، به جای مفاعیلن، فاعلاتن آمده

است:

ار به دریا رسم دریا ته وینم	ور به صحرا رسم، صحرا ته وینم
بجز تو هیچ کنجی نی به‌گیتی	از آن هریا رسم هریا ته وینم

(ادیب طوسی، ۱۳۳۵: ۱۲۶)

ar be daryā rasem daryā te wīnem / war be sahrā rasem sahrā te wīnem

bejoz to hič konjī nī be gītī / azān har yā rasem har yā te wīnem.

برگردان ابیات: اگر به دریا برسم (بروم) در دریا تو را می‌بینم و اگر به صحرا برسم، در صحرا نیز تو را می‌بینم. به جز تو هیچ کنجی و جایی در گیتی نیست؛ از آن است که به هر جا که می‌رسم، در آن جا تو را می‌بینم.

عبدالعلی کارنگ در کتاب تاتی و هرزنی، برخی از فلهویات همام تبریزی، صفی‌الدین اردبیلی و یعقوب اردبیلی را بر پایه گویش‌های تاتی و هرزنی ترجمه کرده و آن‌ها را از لحاظ مسائل زبانی و معنایی بررسی نموده است. این فلهویات وزن عروضی دارند و اغلب به بحر هزج مسدس مقصور سروده شده‌اند (نک: کارنگ، ۱۳۳۳: ۱۵۵-۱۶۳). شایان ذکر است که کارنگ در فصل دوم این کتاب، درباره زبان آذربایجان پس از اسلام، مفصل بحث کرده و زبان این منطقه را آذری (از جمله زبان‌های ایرانی) دانسته است (همان: ۶-۲۶).

حسینقلی کاتبی نیز در کتاب زبان‌های باستانی آذربایجان نوشته است که زبان آذری در ترانه‌ها، فلهویات و ادبیات شفاهی رواج داشته و در افسانه‌ها، مثل‌ها، طنزها، تمثیلات، ترنم‌های عاشقان و اشعار شاعرانی چون همام، مغربی، معالی، کشفی، راجی، شیخ صفی، یعقوب اردبیلی، خلیفه صادق و در رساله روحی انارجانی مورد استفاده قرار گرفته است (نک: کاتبی، ۱۳۶۹: ۷۳-۷۴).^(۴)

۲-۲-۴. فلهویات با وزن هجایی

۱-۲-۲-۴. سروده‌های کُردی

زبان کُردی در دسته زبان‌های شمال غربی قرار می‌گیرد. خانلری در تاریخ زبان فارسی می‌نویسد: «زبانی که کُردی خوانده می‌شود شامل گویش‌های متعددی است... که برحسب عادت، این گویش‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کنند: یکی کُرمانجی که خود به دو شعبه تقسیم می‌شود، شعبه شرقی یا مُکری در سلیمانیه، سنه و... و شعبه غربی در رضائیه و ایروان... و گروه اصلی دیگر یا گروه جنوبی در منطقه کرمانشاه و بختیاری» (ناتل خانلری، ۱۳۵۲: ۳۸). «اشمیت رودیگر» نیز گروه جنوبی زبان کُردی را شامل گویش‌های کرمانشاهی (رایج در استان کرمانشاه)، سنجابی، کلهری، لکی و لُری (متعلق به پشت‌کوه) می‌داند (نک: رودیگر، ۱۳۸۲: ۵۴۴/۱).

وزن شعر کُردی کلاسیک به دو گونه است: وزن هجایی و وزن عروضی. شعر کُردی از گذشتگاه دور تاکنون وزن هجایی داشته است. سروده‌های آیینی یارسان، طریقت‌های نقش‌بندی، قادری و... که در قالب مثنوی سروده شده‌اند، همگی وزن هجایی (ده هجا) دارند. منظومه‌های دینی، پهلوانی و تاریخی که به گویش گورانی سروده شده‌اند نیز وزن هجایی دارند. اشعار هفت و هشت‌هجایی در دیوان برخی از شاعران کُرد قابل مشاهده است. در دو سده گذشته خیل عظیمی از شعرای کُرد سورانی که

اغلب غزل‌سرا بوده‌اند نیز به تقلید از ادبیات فارسی و عربی، از وزن عروضی برای اشعار خود سود جسته‌اند. غزلیات نالی، عبدالرحمن سالم، شیخ رضا طالبانی و... وزن عروضی دارند. امروزه شاعران نوگرای کُرد هم از وزن نیمایی و آزاد بهره می‌جویند (نک: پرهیزی، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۲۲۵).

۴-۲-۱-۱. کُردی (سورانی، هشت‌هجایی)؛ صیدی اورامی سروده است:

کاتیت زانا گیرم قاره	شیرین آر به‌ی تو م په‌ی ناره
ژیوارم گگرد زیر باره	پسه و موسای عصام شاره

(صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۰۰)

šīrīn ar bay tom pay nāra / kā tēt zā nā gēram qāra
pēsaw mūsāy 'asām šāra / žīwram kard zirē bāra

برگردان ابیات: ای شیرین، اگر تو را برایم خواستگاری نکنند، بدان چندان خشمگین خواهم شد که مانند موسی (ع) عصایم را پرتاب می‌کنم و زادگاهت، روستای ژیوار را مثل رودخانه‌ی ژیوار می‌سازم.

۴-۲-۱-۲. کُردی (گورانی، ده‌هجایی)؛ غلام‌رضا خان ارکوازی سروده است:

فریادرس تونی نامت مشهورن	داد و کی بروم و قتم ضرورن
معجزه پیریم بکره و کار	هاوار یا علی شیر کردگار
دادرس تتگی حیدر صفدر	ژگرداب کین برارم و بر
قَسَمَت و ذات دانای بی‌نیاز	دری ژرحمت پیریم بکر واز
گگردش دوران مدی آزارم	خیلی حسرت من هم گرفتارم

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

dād wa kī barūm waqtem zarūran / faryādras to nī nāmet mašhhūran
hāwār yā 'alī šēr-e- kerdegār / mo'jezay parīm bekara wa kār
ža gerdāb kīn barārem wa bar / dād ras-e- tanjī haydar-e- safdar.
darē ža rahmat parīm bekar wāz / qasamet wa zāt dānāy bē neyāz
xaylē hasratman ham gereftārem / gardeš-e- dāwrān madē āzārem

برگردان ابیات: به که پناه ببرم، این زمان در اضطراب و دشواری به سر می‌برم. تو فریادرس هستی و نامت مشهور است. فریاد، یا علی، ای شیر کردگار! معجزه‌ای به جهت من به کار بر و مرا از گرداب کینه و قهر خصمان، بیرون آور. ای حیدر صفدر! تو دادرس زمان درماندگی و دشواری هستی... تو را به ذات خداوند، آن دانای بی‌نیاز، قسم می‌دهم که دری از رحمت به رویم بگشایی زیرا خیلی گرفتار و حسرت‌زده‌ام و گردش دوران، مرا آزار می‌دهد (همان: ۱۴۷).

۲-۲-۳-۴. کُردی (لکی ده‌هجایی): مُلاپایی سروده است:

احمد میت بو شِم ^(۲)	چن بیتی در باب درد ویم بو شِم
بضاعت نیرم سیاه بیوشِم	پکر و ماتِم شیت و مدهوشِم
قویله کله شیر نمای و گوشِم	گرفتار حرف موسی سی پو شِم

(غضنفری، ۱۳۶۴: ۸۴)

ahmad mēt būšem / čan bēytē dar bāb dard-e- wīm bū šem
bezā'at nērem seyāh bepūšem / pakar-o- mātem šēt-o- madhūšem
qūlay kaā šēr nemāy va gūšem / gereftār-e- harf mūsā sē pūšem

برگردان ابیات: ای احمد! می‌خواهم برایت بگویم، [آری] می‌خواهم چند بیتی در باب درد خود برایت بگویم. بضاعت ندارم سیاه بیوشم. پریشان، دیوانه و مدهوش شده‌ام. [در این وضعیت] صدای خروس هم به گوشم نمی‌آید، من گرفتار سخن موسای سیاه‌پوش شده‌ام.

۲-۲-۳-۴. کُردی (کرمانشاهی، ده‌هجایی): شامی کرمانشاهی سروده است:

بنده یه نفر کرا نشینم	چُسی عزیز مردی دایم غمینم
نه خارج مَصونه صاحو دینم	آر دوات گیراس بگر نفرینم
بلکم ژی سرای محنت نمینم	راحت بوم له دس جور و بدینم

چه بگم له دس کِرائشینی

توای بزانی سگ و حالِم ناو	آسایش نیرم نه روژ و نه شاو
صوتا ایواره هام له تق و داو	تا سر مانگ او دو تیکه اسباو
یا بَم بفروشَم یا تَم و گِراو	أیشِم بهتیره کرام نمینم

چه بگم له دس کِرائشینی

(همان: ۳۴۷)

banda yē nafar kerānešīnem / čüy azīz merdē dāyem qamīnem
na xārej masaw na sāhew dīnem / ar dūwāt gīrās bekar nefīnēm
bālkam žay sarāy mehnat namīnem / rāhat būm la das jāwr-o- badbīnī
ča bekam la das kerā nešīnī?
tūwāy bezānī sag wa helem nāw / āsāyeš nērem na rūž-o- na šāw
su tā tīwāra hām la taq-o- dāw / tā sar-e- māṅ āw do tīka asbāw,
yā bam befrūšem yā nam wa gerāw / ūšem behtera kerām namīnī
ča bekam la das kerā nešīnī?

برگردان ابیات: بنده، یک نفر اجاره‌نشین هستم که مانند کسی که عزیزش مرده است، پیوسته غمگینم. من نه خارج از مذهب هستم و نه ادعای صاحب‌دینی دارم [پس] اگر دعای تو اثر دارد، من را نفرین

کن. شاید دیگر در این محنت سرا نمانم و از ستم و بدبینی دیگران آسوده شوم. چه کنم از دست اجاره‌نشین؟! اگر می‌خواهی حالم را بدانی، سگ [هم] به حال من نیست؛ چراکه روز و شب آسایش ندارم. از صبح تا غروب بدویدو می‌کنم، تازه سر ماه که می‌آید، دو تگه از وسایل خانه را یا فروخته و یا به گرو می‌گذارم، می‌گویم بهتر است اجاره‌ام نماند. چه کنم از دست اجاره‌نشین!؟

۲-۲-۴. طبری (دوازده تا چهارده هجایی)

زبان طبری بازمانده زبان‌های ایرانی میانه، یعنی پارتی یا پهلوی اشکانی و فارسی میانه دوره ساسانی است. به لحاظ ریشه‌شناسی، صرف و نحو و کاربرد واژگانی، گویش‌های شرق مازندران بیشتر خصوصیات پهلوی اشکانی و گویش‌های غرب مازندران، عمدتاً، ویژگی‌های فارسی میانه دوره ساسانی را نشان می‌دهد؛ هرچند با گذشت زمان، خصوصیات هر دو گویش با هم آمیخته شده است (نک: اسماعیل‌پور، ۱۳۸۰: ۹۹). اشعار طبری، وزن هجایی دارند و غالباً در دوازده تا چهارده هجا سروده شده‌اند. شعر ذیل از امیر پازواری که در حدود سده ۱۱ و ۱۲ هجری می‌زیسته، در دوازده هجا سروده شده است:

امیر گتته دشت پازوار خجیره	گشت پازوار و در بهار خجیره
بی ریش ریکای زلف دار خجیره	چیت قلمکار بوته دار خجیره

(پازواری، ۱۳۳۷: ۱۳۰)

amīr geta dašt-e-pāzevār xejīre / gašt-e-pāzevār -o- dar behār xejīre.
bī rīš-e- rīkāy-e- zelfdār xejīre / čīt-e- qalemkār-e- būtedār xejīre.

برگردان ابیات: امیر گفت دشت پازوار خوب است، گشت و گذار پازوار در بهار خوب است. پسر بی‌ریش و زلف‌دار و چیت قلم‌کار بوته‌دار خوب است.

ابوالقاسم اسماعیل‌پور با بررسی ۲۷۲ ترانه امیر پازواری مضبوط در کنز‌الاسرار مازندرانی، نتیجه گرفته است که ترانه‌های مذکور عمدتاً در وزن دوازده‌هجایی است (نک: اسماعیل‌پور، همان: ۱۰۷ و نیستانی، ۱۳۷۶: ۸۰-۸۸).

غلامرضا کبیری نیز در خصوص اشعار محلی طبری، به‌ویژه امیری، معتقد به هجایی بودن آنان است و شعر طبری را ادامه شعر هجایی پیش از اسلام دانسته است (نک: کبیری، ۱۳۸۱: ۹). پس از امیر پازواری، شاعر بومی سرای دیگری که سروده‌هایش در میان مردم خطه مازندران قبول عام یافته، رضا خراتی است. رضا، اهل خرات- محله کجور از توابع نوشهر- بوده و در عصر قاجار، بین سال‌های ۱۱۵۰ تا ۱۲۲۰ هجری، می‌زیسته است (نک: هومند، ۱۳۷۲: ۶۶). از خراتی سروده‌هایی به‌جای مانده است که وزن هجایی دارند؛ از جمله:

مِنْ که بَمینه، مَرِ بَورین مِه دیمَا اونجه بَورین، روزی هزار بار شیمَا
 آتا خال، نرگس، دِکارین خاکِ دیمَا مِه مار که بِمو، دونه مِه خاکِ کِدیما
 (همان)

men ke bameyne mere baverīn me dīmā / ūnje baverīn rūzi hezār bār šīmā
 atā xāl, narges dekārīn xāk-e- dīmā / me mār ke bemū, dūne me xāk kedīmā.

برگردان ابیات: هنگامی که مُردم، مرا به جایگاهم ببرید؛ مرا به جایی ببرید که روزی هزار بار به آن جا می‌رفته‌ام. بر گورم، یک شاخه نرگس بکارید، [تا] هرگاه مادرم آمد، بداند گور من کدام است. مصراع نخست این شعر در سیزده هجا و همگی مصراع‌های دیگر در دوازده هجا سروده شده‌اند.

۳-۲-۲-۴. گیلکی (دوازده و سیزده هجایی)

گیلکی را در کنار مازندرانی، تالشی، کُردی و بلوچی به گروه شمال غربی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی منسوب می‌دارند (نک: نائل خانری، ۱۳۶۱: ۷۵). گیلکی مشتمل بر دو گویش متمایز در دو ناحیه غربی و شرقی است (بیه پس و بیه پیش). یکی گویش رایج در رشت، بندر انزلی، لشت نشا، صومعه‌سرا و کوچ‌اصفهان. دیگری گویشی که در لاهیجان، لنگرود، رودسر و... متداول است (نک: احمد پناهی، ۱۳۷۹: ۸۱). دویستی‌های گیلکی بازمانده از قاسم انوار و نیز پیر شرفشاه دولایی، وزن هجایی دارند. دو دویستی زیر از پیرشرفشاه دولایی است که در دوازده و سیزده هجا سروده شده‌اند:

چاک بَزَنِم دیوَنه‌وار چند جا دامن آواره بِبام به تی عشق من جه گیلان
 تی شیوه و ناز و گفتار و باریک میان نو واکنه نو هر دم می دل داغان
 (شمیسا، ۱۳۶۳: ۲۷۱)

čāk bezenem dīvane vār čan jā dāmān / āvāre bebām be tī ešq men ja gīlān
 tī šīve-vo-nāz-o-goftār-o-bārīk meyān / nū vākone nū har dam mī del-e- dāqān

برگردان ابیات: دیوانه‌وار چند جای دامن را چاک بزَنم، من از گیلان به عشق تو آواره شدم. شیوه، ناز، گفتار و میان باریک تو، دم‌به‌دم دل من را داغان می‌کند.

و نیز:

لوح نبو، قلم نبو، می دلبر علی بو عرش نبو، فرش نبو، می دلبر علی بو
 محمّد معراج رفتن سبب علی بو شیر جناب محمّد راه گیفتن علی بو
 (محیط طباطبایی، ۱۳۲۰: ۳۶)

lawh nabū qalam nabū mī delbar'ālī bū / 'arš nabū farš nabū mī delbar'ālī bū
 mohammad-e- me'rāj raftan sabab 'ālī bū / šīr jenāb-e- mohammad rāh gīftan 'ālī bū

برگردان ابیات: [آن‌گاه که] لوح و قلم نبود، دلبر و دوست من علی بود؛ عرش و فرش نبود، دلبر من علی بود. سبب رفتن محمد (ص) به معراج، علی (ع) بود. شیری که راه بر محمد (ص) گرفت، علی (ع) بود.

هر مصراع از این سروده نیز سبزه هجا دارد؛ به غیر از مصراع دوم که در دوازده هجا آمده است.

۵. نتیجه‌گیری

فهلویات تنها به دوبیتی‌های محلی اطلاق نمی‌شود؛ بلکه شامل همه اشعاری است که به زبانی غیر از زبان رسمی، سروده شده باشند. با عنایت به این موضوع، فهلویات به دو دسته تقسیم می‌گردند: نخست، فهلویات با وزن عروضی که بیشتر در قالب دوبیتی دیده می‌شوند؛ مانند سروده‌های باباطاهر همدانی، صفی‌الدین اردبیلی، شمس مغربی، یعقوب اردبیلی و... که پژوهشگران بیشتر این نوع از فهلویات را تحلیل و بررسی کرده‌اند؛ دوم، فهلویات با وزن هجایی که عمدتاً در هشت، ده و دوازده هجا سروده شده‌اند. از جمله این اشعار می‌توان به بیشتر سروده‌های موجود در زبان کُردی (گوش‌های گورانی، سورانی، لکی، کُردی کرمانشاهی و...)، سروده‌های امیرپازواری و رضا خراتی در زبان طبری و نیز سروده‌های پیر شرفشاه دولایی در زبان گیلکی اشاره کرد. این سروده‌ها وزن هجایی دارند و اشعاری از این دست، در زبان‌ها و گوش‌های یادشده بسیار پرسامند و همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند.

پی‌نوشت‌ها

(۱). برای آشنایی بیشتر با فهلویاتی که در بحر مشاکل سروده شده‌اند، نک: (طیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۴).
(۲). در زبان کُردی، در شعرهایی که به صورت هجایی سروده شده‌اند، بلند یا کوتاه بودن هجا مدنظر نبوده و تنها تساوی هجاها مورد توجه قرار می‌گیرد. نکته دیگر این‌که، مصراع اول بیت مطلع، به صورت نیم‌مصراع و در پنج هجا سروده می‌شود؛ این ویژگی، مختص تمام منظومه‌هایی است که به گوش گورانی- گوش ادبی معیار نزد گردان- سروده شده‌اند. در نزد شاعران کُرد، رسم بر این بوده است که مصراع اول بیت مطلع را به شکل «نیم مصراع» می‌آوردند و آن نیم مصراع- و یا حداقل قافیه- را به جهت تأکید، عیناً در مصراع دوم تکرار می‌کردند.

(۳). احمد کسروی زبان دوبیتی‌های شیخ صفی‌الدین اردبیلی را «آذری» دانسته و میلر و هنینگ این اشعار را بیشتر به زبان «تالشی» نزدیک دانسته‌اند (برای آشنایی بیشتر با زبان فهلویات شیخ صفی، نک: رضایتی کیش‌خاله، ۱۳۸۴: ۱۴۲).

(۴). در مورد زبان آذری و پیوند آن با زبان‌های ایرانی پژوهش‌های زیادی انجام گرفته است؛ از جمله کتاب آذری؛ زبان باستان آذربایگان (طهران، مطبعه شوروی، ۱۳۰۴) از احمد کسروی؛ مقاله «سندی درباره زبان آذری» (یادگار، شماره سوم، ۱۳۲۴) از عباس اقبال؛ کتاب گویش کرینگان (تهران، ۱۳۳۲) از یحیی ذکاء؛ کتاب زبان کنونی آذربایجان (تبریز، ۱۳۲۴) از ماهیار نوابی؛ مقالات متعدّد محمّد امین ادیب‌طوسی پیرامون فہلویات به دست‌آمده از سرایندگان آذربایجان که در سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۳۵ در نشریہ دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز چاپ شده است؛ کتاب گویش آذری، متن و ترجمه و واژه‌نامه رسالہ روحی انارجانی (انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲) از رحیم رضازاده ملک؛ کتاب بحثی درباره زبان آذربایجان (تبریز، ۱۳۴۶) از محمّد رضا شعار؛ مقاله «آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان» (نشریہ دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۱۱۶، ۱۳۵۴) از منوچهر مرتضوی؛ مقاله «ملاحظات درباره زبان کهن آذربایجان» (مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۸۱) از محمّد امین ریاحی خوئی و ...

کتاب‌نامه

الف) کتاب‌ها

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۸۳)، شعر در ایران پیش از اسلام، تهران: طهوری.
- احمدپناهی، محمّد، (۱۳۷۹)، دوبیتی‌های بومی سرایان ایران، تهران: سروش.
- ارکوازی، غلام‌رضاخان، (۱۳۸۶)، دیوان اشعار، تصحیح، ترجمه و شرح ظاهر سارایی، چاپ دوم، ایلام: رامان.
- باباطاهر همدانی، (۱۳۴۷)، دیوان اشعار، تصحیح وحید دستگردی، چاپ چهارم، تهران: ابن‌سینا.
- برتلس، آندره یوگنی یویچ، (۱۳۷۵)، تاریخ ادبیات فارسی (از دوران فردوسی تا پایان عهد سلجوقیان)، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: هیرمند.
- پازواری، امیر، (۱۳۳۷)، کنزالاسرار مازندرانی، گردآورنده برنہارد ڈرن، به کوشش محمّد کاظم گل‌باباپور، تهران: [بی‌نا].
- پرهیزی، عبدالخالق، (۱۳۸۶)، وزن شعر کُردی و تطبیق آن با وزن شعر فارسی، تهران: کتاب زمان.

پژوهشی در وزن فهلویات (با تکیه بر فهلویات کُردی) ۱۰۳

- رودیگر، اشمیت، (۳-۱۳۸۲)، راهنمای زبان‌های ایرانی، مترجمان: آرمان بختیاری و دیگران، تهران: ققنوس.

- شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، (۱۳۷۳)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.

- شمیسا، سیروس، (۱۳۶۳)، سیررباعی در شعر فارسی (به ضمیمه اجمالی در باب فهلوی)، تهران: انتشارات آشتیانی.

- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- صفی‌زاده بوره‌کاهی، صدیق، (۱۳۷۸)، تاریخ کُرد و کُردستان، تهران: آتیه.

- غضنفری، اسفندیار، (۱۳۶۴)، گلزار ادب لرستان، چاپ دوم، خرم‌آباد: مفاهیم.

- کاتبی، حسینقلی، (۱۳۶۹)، زبان‌های باستانی آذربایجان، تهران: پاژنگ.

- کارنگ، عبدالعلی، (۱۳۳۳)، تاتی و هرزنی: دو لهجه از زبان باستانی آذربایجان، تبریز: واعظ‌پور (چاپخانه شفق).

- کوهی کرمانی، حسین، (۱۳۷۹)، ترانه‌های محلی ایران، تهران: پارسا.

- معین، محمد، (۱۳۶۴)، فرهنگ معین، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.

- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۵۲)، تاریخ زبان فارسی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- _____، (۱۳۶۱)، زبان‌شناسی و زبان فارسی، چاپ چهارم، تهران: توس.

- _____، (۱۳۴۵)، وزن شعر فارسی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.

- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۹۰)، بررسی منشأ وزن شعر فارسی، چاپ چهارم، مشهد: به‌نشر.

ب) مجلات

- ادیب‌طوسی، محمّدامین، (۱۳۳۴)، «فهلویات زبان آذری در قرن هشتم و نهم»، مجله دانشکده

ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۳۵، صص ۴۶۰-۴۸۲.

- _____، (۱۳۳۵)، «فهلویات مغربی تبریزی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۳۷، صص ۱۲۱-۱۳۷.
- _____، (۱۳۳۷)، «فهلویات لُری»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۴۴، صص ۱-۱۶.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۰)، «ترانه‌های طبری امیرپازواری و اشعار هجایی ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۳۲، صص ۹۹-۱۱۲.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۵۱ الف)، «سبک شعر فارسی»، بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، فرانکلین، تهران.
- _____، (۱۳۵۱ ب)، «فهلویات»، بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، تهران: فرانکلین.
- تفضلی، احمد، (۱۳۸۵)، «فهلویات»، ترجمه فریبا شکوهی، نامه فرهنگستان، دوره هشتم، شماره اول، صص ۱۱۹-۱۳۰.
- حسینی آبیاریکی، سید آرمان، (۱۳۹۲)، «نگاهی تازه به زبان شعر باباطاهر همدانی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۸۰، آذرماه، صص ۲۴-۳۳.
- ذوالفقاری، حسن و لیلا احمدی، (۱۳۸۸)، «گونه‌شناسی بومی سرودهای ایران»، ادب پژوهی، شماره هفتم و هشتم، بهار و تابستان، صص ۱۴۳-۱۷۰.
- رضایتی کیش‌خاله، محرم، (۱۳۸۴)، «تأملی دیگر در فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، مجله گویش‌شناسی (ضمیمه نامه فرهنگستان)، دوره دوم، شماره اول، صص ۱۲۸-۱۴۶.
- ریاحی خوئی، محمدامین، (۱۳۸۱)، «ملاحظاتی درباره زبان کهن آذربایجان»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۸۱-۱۸۲، مهر و آبان، صص ۲۶-۳۵.

پژوهشی در وزن فهلویات (با تکیه بر فهلویات کُردی) ۱۰۵

- صادقی، علی اشرف، (۱۳۹۰)، «وزن فهلویات»، وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز (مجموعه سخنرانی‌های نخستین هم‌اندیشی وزن شعر فارسی و اشعار ایرانی در انجمن زبان‌شناسی ایران، اردیبهشت ۱۳۸۹)، به کوشش امید طیب‌زاده، تهران، صص ۱۳۷-۱۴۹.

- طیب‌زاده، امید، (۱۳۹۲)، «بررسی تاریخی وزن فهلویات»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، شماره سوم، اسفندماه، صص ۵۹-۸۹.

- کبیری، غلامرضا، (۱۳۸۱)، «مزمه‌های دیار بی‌خزان»، اباختر، شماره چهل و سوم، صص ۱۵۶-۱۵۹.

- محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۲۰)، «شرفشاه گیلانی»، موسیقی، شماره دهم و یازدهم، دی و بهمن، صص ۲۵-۴۰.

- نیستانی، جواد، (۱۳۷۶)، «بررسی احوال و اشعار امیر یازواری»، نامه فرهنگستان، شماره نهم، صص ۸۰-۸۸.

- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۷۰)، «وزن فهلویات کمی است نه هجایی»، حرف‌های تازه در ادب فارسی، انتشارات جهاد دانشگاهی اهواز، اهواز، صص ۱۰۶-۱۰۷.

- _____، (۱۳۷۶)، «وزن فهلویات همانند وزن شعر پیش از اسلام کمی است»،

مجله پژوهش‌های علوم انسانی، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۱۹-۱۲۹.

- هومند، نصرالله، (۱۳۷۲)، «بومی سرود: رضا خراتی»، شعر، شماره هشتم، دی ماه، صص ۶۶-۶۸.